

به نام خدا

## آدم‌های روستایی خوب

نویسنده: فلانری اوکانر

مترجم: آذر عالی‌پور

نشر آموت، چاپ دوم، بهار ۱۳۹۵

### فهرست مطالب

|    |                               |
|----|-------------------------------|
| ۲  | ۱ نویسنده                     |
| ۳  | ۲ مترجم                       |
| ۴  | ۳ درباره کتاب                 |
| ۷  | ۴ مشکلات نوشتاری و ترجمه کتاب |
| ۱۰ | ۵ امتیاز رمان                 |
| ۱۰ | مراجع                         |

## ۱ نویسنده



مری فلانراوکانر<sup>۱</sup> در ۲۵ مارس سال ۱۹۲۵ به عنوان تنها فرزند ادوارد اوکانر و رجینا کلاین در شهر ساوانا واقع در ایالت جورجیا متولد شد. او دوران کودکی خود را به سان کیبوتری ترسو که با عقده‌های کوچک خود تنها رها شده است توصیف می‌کند [۱].

در ۱ فوریه سال ۱۹۴۱ بیماری که با آن دست و پنجه نرم می‌کرد او را به ورطه مرگ کشاند و در سن پانزده سالگی پس از تجربه‌ای که او را تقریباً به ورطه نابودی کشانده بود، خود را برای رفتن به کالج آماده ساخت. در سال ۱۹۴۲ پس از فارغ التحصیلی از مقطع متوسطه به کالج جورجیا واقع در دانشگاه ایالتی راه یافت و به سرعت

و پس از سپری شدن سه سال فارغ التحصیل گردید و مدرک خود را در علوم اجتماعی اخذ نمود و پس از آن در کارگاه نویسندگی لوآ در دانشگاه لویا پذیرفته شد. اینجا در واقع اولین جایی است که او اولین آموزش‌ها را در عرصه روزنامه نگاری فرا گرفت. خود را در میان شماری از مهمترین نویسندگان و منتقدان ادبی مطرح آن روزگار یافت که در میان ایشان می‌توان به افرادی چون رابرت پن وارن، جان کرو رانسوم، روبی مکاوولی، آستین وارن و اندرو لیت اشاره کرد. لیت برای مدت‌ها ویراستاری روزنامه سوئینی ریویو را بر عهده داشت و از اولین تحسین‌کنندگان آثار اوکانر به شمار می‌رفت و بعدها چندین داستان را از او در سوئینی ریویو انتشار داد و نقدهای مثبتی را بر آثار وی نگاشت. راهنمای جلسات رابرت انگل نام داشت او اولین کسی بود که به نقد و بررسی نخستین اثر مهم اوکانر شهود (Wise Blood) پرداخت و آن را مورد ستایش قرار داد [۱].

او در سال ۱۹۴۹ به پیشنهاد غافلگیرکننده رابرت فیتزجرالد (مترجم مشهور آثار کلاسیک) و همسرش سالی پاسخ مثبت داد و در کنار آنها در شهر ردینگ ایالت کانتیکات اقامت گزید. در سال ۱۹۵۱ مانند پدرش علائم بیماری لوپوس التهابی را در خود مشاهده کرد و به ناچار برای ادامه زندگی به مزرعه اجدادی خود آندولوزیا در میلدگویل ایالت جورجیا بازگشت و برای مدتی بیش از پنج سال در آنجا به سر برد. او در آنجا در کنار مشغولیت نویسندگی به پرورش پرندگان از جمله صد طاووس پرداخت. او خود را مجذوب پرندگان یافت. ساعات زیادی از روز را در کنار مرغ‌ها، اردک‌ها و غازها و دیگر گونه‌های کمیاب که امکان پرورش آنها بود

<sup>۱</sup> Mary Flannery O'Connor

سپری می‌کرد. این دوره در زندگی وی به قدری تاثیرگذار بود که آثار آن را در زندگی و کتاب‌های وی می‌توان سراغ گرفت. او نوشته‌های خود در خصوص طاووس‌هایش را در نوشته‌ایی تحت عنوان پادشاه پرندگان سامان داد. همین دوره از زندگی متزلزل وی برای او آشکارکننده خصوصیات ظریفی از رفتار بشر بود. برای همین به طریقی پارسا مشانه تحت لوای آئین پروتستان ( bibl belt ) روی آورد که تحت پوشش پروتستان‌های حاشیه جنوب در آمریکا قرار داشت. او به جمع‌آوری کتاب در خصوص آئین کاتولیک و الهیات پرداخت و زمان بیشتری را صرف تنظیم ادبیات منبعث از الهیات و سفرهای مختلف نمود، تا اینکه وضع جسمانی‌اش رو به وخامت نهاد. او در این زمان به اتمام حسب و حال شخصی خود همت گماشت. سیاق نگارش وی را در خصوص این اثر همتای دو اثر معروف دیگر از الیزابت بیشاپ و رابرت لایوی ذکر کرده‌اند. او هرگز ازدواج نکرد و تا آخر عمر رابطه نزدیک خود را با مادرش رجینا کلاین اوکانر حفظ کرد.

او بیش از بیست داستان کوتاه و دو رمان را در هنگام دست و پنجه نرم کردن با بیماری لوپوس به پایان برد. سرانجام در سوم آگوست سال ۱۹۶۴ در بیمارستان بالدوین کانتی ایالت جورجیا زندگی او در سی و نه سالگی برای همیشه خاتمه یافت. او را در گورستان مموری هیل به خاک سپردند.

از خانم فلانری اوکانر (۱۹۶۴-۱۹۲۵) سه عنوان کتاب در لیست ۱۰۰۱ کتابی که قبل از مرگ می‌بایست خواند حضور دارد که یکی از آنها شهود است که خانم آذر عالی پور آن را ترجمه نموده است. شهرت خانم اوکانر بیشتر به سبب داستانهای کوتاه ایشان است. جایزه ای ادبی هم به نام ایشان هر ساله برگزار می‌گردد. جان هیوستون هم فیلمی بر اساس این کتاب در سال ۱۹۷۹ ساخته است [۲].

فلانری اوکانر، رمان‌نویس و داستان کوتاه‌نویس آمریکایی است که در آثارش از مفاهیمی چون شر و گناه بسیار استفاده می‌کند و غالباً به کندوکاو در حساسیت‌های مذهبی اهالی جنوب آمریکا می‌پردازد. آثارش نمونه‌ی احیای رمان گوتیک در ادبیات داستانی جنوب آمریکا در دوران پس از جنگ شمرده می‌شوند [۳].

## ۲ مترجم



آذر عالی‌پور (زاده ۱۳۲۸ در ماهشهر) نویسنده، مترجم ادبی و مترجم رسمی دادگستری ایرانی است، که دانش‌آموخته کارشناسی مترجمی زبان انگلیسی؛ از دانشگاه تهران و کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل؛ از دانشگاه فیرلیگ دیکنسون نیوجرسی می‌باشد. وی هم‌اکنون مترجم رسمی دادگستری است و تاکنون بیش از ۱۵ عنوان کتاب منتشر شده، در کارنامه‌اش دارد [۲].

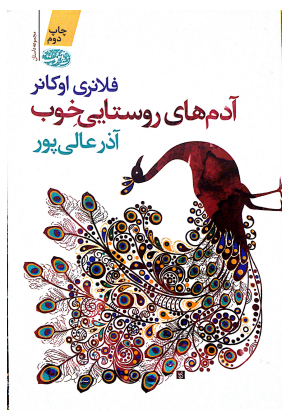
عالی‌پور اولین اثر داستانی‌اش را به نام شهود از فلانری اوکانر در سال ۱۳۶۷

ترجمه کرد. از آثاری که او ترجمه کرده می‌توان به کتاب‌های زیر اشاره کرد: شمعدانی (مجموعه داستان، از فلانری اوکانر)، شلیک به قاضی پرایس (مجموعه داستان از نویسندگان مطرح آمریکایی)، آتش در کوهستان (رمان، از آنیتا دسای)، ملاقات با مرینال (مجموعه داستان، از آنیتا دسای)، لحظه ایست روییدن عشق (رمان از لورا اسکویول)، بانوی دریاچه (مجموعه داستان، از نویسندگان مختلف آمریکایی، که این کتاب ادغامی است از داستان‌های مجموعه شلیک به قاضی پرایس و چند داستان دیگر از نویسندگان موج نو آمریکا)، اشتیاق (مجموعه داستان، از نویسندگان آمریکایی و کانادایی)، رزگريه کرد (مجموعه داستان، از ویلیام ترور) و جنون دو نفره (مجموعه داستان، از ویلیام ترور) [۲].

در [۵] می‌توانید مصاحبه طولانی با مترجم را مطالعه کنید.

در [۴] می‌توانید نشست بررسی داستان‌های فلانری اوکانر را با حضور چند منتقد و مترجم مطالعه کنید.

### ۳ درباره کتاب



کتاب "آدم‌های روستایی خوب" در ۲۰۸ صفحه به چاپ رسیده است. این کتاب شامل شش داستان کوتاه از خانم "مری فلانری اوکانر" است. قبلاً در کتابی دیگر از همین انتشارات و مترجم، ۲۵ داستان کوتاه دیگر از وی به چاپ رسیده بود و به این موضوع در داخل پرانتز در زیر عنوان کتاب "بخش پایانی مجموعه داستان‌های فلانری اوکانر" اشاره شده است. البته موضوع جالب اینجاست که این جمله بر روی جلد کتاب آورده نشده است و تنها در صفحات ابتدایی در زیر عنوان کتاب بیان شده است! حالا چرا؟! نمی‌دانم.

در ابتدای کتاب مترجم در مورد دلیل ترجمه و چاپ این کتاب و

همچنین درون‌مایه داستان‌های فلانری اوکانر توضیحاتی می‌دهد. سپس

شش داستان با عنوان‌های؛ "آواره"<sup>۱</sup>، "سلمانی"<sup>۲</sup>، "پشت پارکر"<sup>۳</sup>، "چرا کفار خشمگین می‌شوند؟"<sup>۴</sup>، "آدم‌های روستایی خوب"<sup>۵</sup> و "معبد روح‌القدس"<sup>۶</sup> آورده شده‌اند. اولین داستان بلندترین داستان هم هست. اگر بخواهیم به صورت کلی به داستان‌ها نگاه کنیم، همان‌طور که خیلی از منتقدان گفته‌اند، درون‌مایه اصلی

<sup>۱</sup>The Displaced Person

<sup>۲</sup>The Barber

<sup>۳</sup>The Parker's Back

<sup>۴</sup>Why Do the Heathen Rage?

<sup>۵</sup>The Good Country People

<sup>۶</sup>A Temple of the Holy Ghost

آن‌ها مربوط به تجربیات خود نویسنده است. بیشتر در مورد مردم جنوب آمریکا و روابط بین آن‌ها نوشته است. علاقه زیادی به توصیف محیط اطراف و ایجاد فضایی آشنا برای خواننده دارد. به حیوانات و ظاهر آدم‌ها بسیار می‌پردازد. از جمله حیوانات مورد علاقه وی، طاووس است! در واقع فکر کنم ایده تصویر روی جلد هم مربوط به همین علاقه وی بوده است. یکی از توصیفات مورد علاقه وی هم، رنگ چشم، خصوصا رنگ آبی است! بسیار سعی دارد تا شخصیت‌ها را مرموز اما عادی جلوه دهد. در واقع وقتی توصیفات را می‌خوانیم با فضا و شخصیت‌هایی معلوم درگیر می‌شویم اما وقتی رفتارها و گاه نتایج حاصل از این رفتارها را می‌بینیم ممکن است به شدت تعجب کنیم. فراز و فرودهای جالب و به موقعی در داستان‌های وی مشاهده می‌شود، به گونه‌ای که داستان خواننده را همواره به دنبال خود تا پایان می‌کشد. حتی اگر به داستان کوتاه علاقه ندارید، توصیه می‌کنم داستان‌های فلانری اوکانر را از دست ندهید.

با این حال به نظرم می‌توانست شخصیت‌پردازی و خصوصا مکالمات بین افراد پخته‌تر باشد. گاهی واقعا صحبت‌ها بی‌اهمیت و گاهی برعکس بسیار مهم اما کوتاه و شاید ناقص بود. با اینکه توصیفات وی از شخصیت و محیط بسیار زیبا و جالب‌توجه است اما گاهی واقعا به نظرم زیاد از حد بود. در واقع گاهی توصیفات نویسنده، جریان داستان را منحرف می‌ساخت.

موضوع دیگری که بسیار در داستان‌ها نمود پیدا می‌کند، تنفر نویسنده از خارجی‌ها و گاهی سیاه‌پوست‌ها است. در مورد خارجی‌ها پاراگراف زیر از صفحات ۳۴ و ۳۵ به خوبی نظر وی را نشان می‌دهد:

«اونا تو تقلب و کارای ناجور خبرن. هیچ‌وقت نه پیشرفتی کرده‌ن و نه اصلاح‌شدن. همون دینی رو دارن که هزار سال قبل هم داشتن این فقط می‌تونه کار شیطون باشه. اونا همیشه بین خودشون جنگ دارن، دعوا دارن و مارو هم می‌کشونن تو این جنگ و دعوا. مگه تا حالا دوبار نکشوندنمون تو جنگ‌هاشون؟ ما هم که پاک عقلمونو از دست می‌دیم و می‌ریم اون‌جا و واسه‌شون فیصله‌ش می‌دیم.»

سیاه‌پوست‌ها هم به عنوان انسان‌هایی احمق و بدون اراده در داستان‌ها ظاهر می‌شوند. البته کلا شخصیت‌های داستان‌های وی دچار مشکلات رفتاری بسیاری هستند.

آخرین موضوعی که در داستان‌ها به چشم می‌خورد، تقابل مذهبی‌ها و غیرمذهبی‌ها در شخصیت‌های مختلف است. به نظر می‌رسد نویسنده چندان دل خوشی از مذهب و مذهبی‌ها ندارد. البته آن‌ها را قابل احترام و جزوی از جامعه می‌داند. بارها نظراتی را می‌خوانیم که در آن خواننده باید تصمیم بگیرد که آیا مذهب درست می‌گوید یا خیر؟

اگر بخواهیم یک به یک داستان‌ها را بررسی کنیم، ابتدا باید به سراغ داستان آواره برویم. داستان در مورد یک خانواده لهستانی است که به خدمت خانمی به نام "مک‌این‌تایر" درمی‌آیند. آن‌ها در واقع از کشور خود فرار کرده‌اند و آواره دیار دیگری شده‌اند. داستان از لحاظ ساختاری بسیار خوب است. فراز و فرودهای خوبی هم

دارد. داستان دارای یک فراز و فرود نیست و با توجه به اینکه بلندترین داستان مجموعه هم است، نکته مثبتی برای آن به شمار می‌رود. اما به نظرم خواننده با برخی شخصیت‌ها مثل؛ پسر، دختر و همسر مرد لهستانی اصلا نمی‌تواند ارتباط برقرار کند، چون که حرف چندان از آن‌ها زده نشده است. موضوع دیگر اینکه چندتا طاووس در داستان بود؟ یکی؟ دو تا؟ در جایی گفته شده است که تنها یک طاووس در مزرعه باقی‌مانده است، اما بعد از آن از طاووس‌های نر و ماده صحبت شده است!

داستان دوم با نام سلمانی آورده شده است. داستانی جالب در مورد تقابل بین نظرات افراد مختلف از دو حزب مخالف در انتخابات محلی است. فردی در سلمانی همیشگی خود قصد دارد تا با آرایشگر و افراد حاضر در آن محل مباحثه کند. درگیری درونی و بیرونی وی برای ابراز نظرات خود و همچنین مواجهه با افرادی که مخالف وی فکر می‌کنند بسیار جالب و خواندنی است. با این حال تصویرسازی نویسنده از محل سلمانی و همچنین ذهنیات اول شخص داستان چندان مطلوب نبود.

نام داستان سوم پشت پارکر است. در این داستان با فردی مواجه می‌شویم که به دلایلی علاقه شدیدی به خالکوبی دارد. تمام بدنش به جز پشتش، خالکوبی شده است. در طی داستان "پارکر" به دلیلی که حتی برای خودش هم قطعی نیست، تصمیم می‌گیرد تنها محلی را که مانده است خالکوبی کند. داستان فوق‌العاده زیبا پیش می‌رود و پایان واقعا جذابی هم دارد. بهترین داستان این مجموعه بود.

داستان چهارم که به نظرم نامفهوم‌ترین داستان مجموعه بود به نام چرا کفار خشمگین می‌شوند؟ است. داستان صحنه‌ای را توصیف می‌کند که پدر خانواده در اثر سکنه با آمبولانس به خانه آورده می‌شود و اکثر داستان در ذهن مادر خانواده و تجزیه و تحلیل وی از فضای ایجاد شده بین دختر و پسرش جریان دارد. نام کتاب از داستان پنجم گرفته شده است. در داستان آدم‌های روستایی خوب، اتفاقات کمی و عجیب و غیرقابل انتظار است. دختری که یک پایش را در بچگی از دست داده و دارای مدرک دکتری است در اثر اتفاقی با فردی که خود را فروشنده انجیل نشان می‌دهد آشنا می‌شود و این آشنایی به پایانی عجیب و دور از انتظار خاتمه می‌یابد. فوق‌العاده داستان گیرا و پیرکششی بود.

داستان آخر با نام معبد روح القدس، در مورد ورود دو دختر نوجوان به زندگی یک مادر و دختر است. این دو دختر جز پسرها به چیز دیگری فکر نمی‌کنند به اجبار خانواده خود در کلیسا تحصیل می‌کنند و برای تعطیلات چند روزه به این مادر و دختر پیوسته‌اند. تقابل تفکرات این سه دختر تمام ماجراهای داستان را رقم می‌زند. با داستانی معمولی روبرو هستیم و مانند داستان‌های دیگر تقابل تفکرات مذهبی و غیرمذهبی را پیگیری می‌کنیم. در انتها بخشی از نظر مترجم در مورد داستان‌های اوکانر را که در صفحه ۱۰ همین کتاب آورده شده است، می‌خوانیم:

«صرف‌نظر از اینکه ما با درونمایه گاه غیرعادی، گاه تلخ و بدبینانه او و شخصیت‌های عجیب و غریبش که شاید

در طول زندگی مان هرگز با آنها برخوردی نداشته‌ایم، موافق باشیم یا نباشیم، به هیچ وجه نمی‌شود منکر اصالت، ساختار قوی، اصالت ذهنیت شخصیت‌ها و دیالوگ‌ها، تصویرپردازی‌های غنی و نمایش درونی‌ترین احساسات بشری در داستان‌های او شد.

او نثری موجز و موثر دارد با تصاویری چنان روشن و زنده از محیط، فضا و طبیعت و نیز از رفتار و گفتار شخصیت‌ها که برای همیشه در ذهن ماندگار می‌شوند. شخصیت‌های داستان‌های او با چنان دقتی نمایش داده می‌شوند که حتی در زمانی که به رفتارهای وحشتناک و تکان‌دهنده‌ای دست می‌زنند کاملاً باورپذیرند. کنش‌هایشان کنش‌هایی است که از آنها انتظار می‌رود. او کانر از جزئیات و محیط‌های مناسب برای هر شخصیتی استفاده می‌کند و به شکلی هوشمندانه گفت و گوهای طبیعی آنها را به پیش می‌برد و سرانجام در اکثر داستان‌ها خواننده احساس می‌کند که هر شخصیتی دقیقاً به همان سرنوشتی دچار می‌شود که حق اوست.»

## ۴ مشکلات نوشتاری و ترجمه کتاب

سوالی که در طی این یک سالی که برای هر کتاب یادداشتی می‌گذارم برای من پیش آمده است، این است که نقش ویراستار در کتاب چیست؟ یک ویراستار چقدر هزینه دریافت می‌کند؟ دقیقاً وظیفه وی چیست؟ با چه نرم‌افزاری کار می‌کند؟ چقدر زمان می‌برد که مثلاً ۱۰۰ صفحه از کتابی ویراستاری شود؟ متأسفانه به قدری در زمینه ویراستاری اشتباه وجود دارد که اصلاً فکر اینکه کسی واقعا این کار را انجام می‌دهد دور از ذهن است! بهر حال نوشتار این کتاب هم مثل تمام کتاب‌های دیگر پر از اشکال بود. به برخی از آنها به صورت کلی اشاره می‌کند، که اگر قرار بود دقیقاً همه موارد را بیاورم چند روزی باید وقت می‌گذاشتم تا آنها را تایپ کنم. متن انگلیسی کتاب را با یک جستجو ساده می‌توانید پیدا کنید. البته باید کتاب اصلی را جستجو کنید.

۱. اولین مسئله در همان صفحه اول کتاب وجود دارد. در قسمت یادداشت نوشته شده است که کتاب حاضر ترجمه بخشی از کتاب The Complete Storie است. فکر کنم حرف s در انتهای این نوشته فراموش شده است. در واقع باید به صورت The Complete Stories باشد.

۲. بزرگترین مشکل در فاصله‌گذاری بین کلمات بود. به طور میانگین در هر صفحه حداقل یک ایراد در این زمینه وجود داشت! جالب‌تر اینکه برخی مواقع یک کلمه در دو خط متوالی به دو صورت متفاوت تایپ شده بود! گاهی در یک صفحه ۳ یا ۴ مورد از این اشتباهات وجود داشت و واقعا عجیب بود. از صفحه اول تا پشت جلد!! این مسئله با خواننده همراه است.

۳. مسئله دیگر که هنوز هم سوال است، استفاده از «و» بعد از نقطه یا ویرگول بود. آیا این کار صحیح است؟ این مسئله هم بسیار زیاد در متن اتفاق افتاده بود.
۴. در صفحه ۱۱ انتهای پاراگراف باید دوتا گیومه باشد. به اشتباه یکی آورده شده است.
۵. در صفحه ۱۴ کلمه «ورجه وورجه کنان» باید به صورت «ورجه ورجه کنان» باشد.
۶. در برخی صفحات، مثل ۱۷، ۱۸، ۲۱ و ۲۵ نام افراد به صورتی متفاوت با بقیه قسمت‌ها نوشته شده است. مثلاً «گابلهوک‌س‌ها» یا «گیزاکس». به نظرم حرف «س» در این کلمات اشتباه است. چون در بقیه جاها این س وجود ندارد.
۷. در صفحه ۲۲ فعل جمله «میلیون‌ها نفر مثل اون‌ها هست» باید «هستند» باشد.
۸. نوع جدیدی از نوشتار در این کتاب ظاهر شده است. قبلاً با «شده‌اند» یا «آمده‌اند» آشنا شده بودم، حال با «اومده‌ن» یا «خُبره‌ن» هم آشنا شدم!
۹. صفحه ۲۹ کلمه «خاک و خُل» با اعراب‌گذاری اشتباه «خاک و خُل» آورده شده است.
۱۰. در صفحه ۳۳ یکبار گیومه کم و در جایی دیگر گیومه زیاد گذاشته شده است.
۱۱. خیلی بهتر بود که مترجم در جاهایی که نویسنده بین بخش‌های مختلف با سه ستاره فاصله انداخته است، فاصله ایجاد می‌کرد تا خواننده متوجه شود بخشی از داستان پایان یافته و پاراگراف بعدی شروع‌کننده موضوع جدیدی است!
۱۲. نمی‌دونم چجوری جمله They were very slick به صورت «آن‌ها خیلی چاقول بودند.» ترجمه شده است! اولاً چاقول خودش در دسر من خواننده است! چون باید بگردم معنی چاقول رو پیدا کنم! بعدش کلمه slick به معنی «ماهر» باید باشد! با توجه به جمله بعد، واقعا هم ماهر در این جمله بهترین ترجمه خواهد بود.
۱۳. در صفحه ۴۲ کلمه frock coat به صورت «فراک‌پوش» ترجمه شده است! من نمیدونستم «فراک» مدلی کت فرانسوی است! توضیح داده می‌شد بهتر بود.
۱۴. صفحه ۵۴ کلمه «دلال‌های رمه» به معنی دلال‌های گله است! رمه یعنی گله!
۱۵. در صفحه ۶۷ جمله «کسی که آقای گیزاک رو مجبور نکرده بود بیاد اینجا» دوبار تکرار شده است. بهتر نبود به صورت «کسی آقای گیزاک رو مجبور نکرده بود که بیاد اینجا» به کار رود؟!



۱۶. در صفحه ۸۳ و بعد از آن کلمه «دموکرات» به صورت «دمکرات» نوشته شده است. چرا؟! اشتباه نیست؟
۱۷. در صفحه ۸۵ جمله «یادش به موضوعی افتاد که...» بهتر نبود به صورت «یاد موضوعی افتاد که...» نوشته می‌شد.
۱۸. در صفحه ۸۵ به خوبی در مورد علت استفاده نویسنده از کلمه «مامان هابرد» توضیح داده شده است و ترجمه آن را به صورت «دایه مهربان‌تر از مادر» آورده‌اند. اما سوال اینجاست که چرا در صفحه ۹۳ همین کلمه به صورت تلفظ انگلیسی آن و با زیرنویس انگلیسی به کار برده شده است؟ بهتر نبود همان ترجمه‌اش آورده می‌شد؟
۱۹. در صفحه ۱۰۰ کلمه «خوب» باید به صورت «خب» نوشته شود.
۲۰. در صفحه ۱۰۲ کلمه «pecan tree» به صورت «درخت گردوی پکان» ترجمه شده است. بهتر نبود در ترجمه «درخت گردوی آمریکایی» گفته می‌شد و کلمه انگلیسی آن زیرنویس می‌شد.
۲۱. کلمه «bale» به معنی «عدل، عدل‌بندی» است! عدل هم به معنی «بسته» است! یعنی می‌توان آن را «بسته‌بندی کردن» ترجمه کرد. ولی در صفحه ۱۲۰ به بعد به صورت عدل استفاده شده است.
۲۲. در صفحه ۱۲۴ کلمه Byzantine Christ به صورت «مسیح بیزانسی» ترجمه شده است. Byzantine به معنی «وابسته به روم شرقی» است. البته معنی تحت‌اللفظی آن همان بیزانسی است. ای کاش مترجم توضیح می‌داد.
۲۳. در صفحه ۱۲۸ علامت «”» در وسط صفحه اضافی است.
۲۴. صفحه ۱۵۰ در جمله «دیگران طوری به نحو سازنده...» هر دو کلمه «طوری» و «به نحو» یک معنا دارند، پس بهتر نبود یکی حذف می‌شد؟ مثلاً «دیگران به نحو سازنده...»؟
۲۵. معنی جمله زیر در صفحه ۱۵۳ چیست؟  
 «حتی گلاینس و کارامی هم، وقت‌هایی که توجه را جلب می‌کردند که در غیر آن صورت ممکن بود معطوف او شود، مفید بودند.»  
 جمله بالا ترجمه جمله زیر است:  
 «Even Glynese and Carramae were useful when they occupied attention that might otherwise have been directed at her»

۲۶. در صفحه ۱۷۴ پاراگراف دوم، «او» اضافی است.

۲۷. در صفحه ۱۸۵ «پیش آن‌ها پانسیون بود» یعنی چی؟ اینکه چرا مترجم در جمله «She was a long-faced blonde school teacher who boarded with them» بخش who boarded with them را اینگونه ترجمه کرده است جای بسی سوال دارد.

## ۵ امتیاز رمان

از این پس، سعی می‌کنم بخشی با عنوان «امتیاز رمان» در یادداشت‌هایم داشته باشم. در این بخش، به رمان از لحاظ محتوا، مترجم و ویراستار امتیاز بین ۱ تا ۱۰ داده می‌شود و میانگین آن‌ها به عنوان امتیاز نهایی رمان در نظر گرفته می‌شود.

جدول امتیازات رمان

| نمره | موضوع        | ردیف |
|------|--------------|------|
| ۷    | محتوا        | ۱    |
| ۴    | مترجم        | ۲    |
| ۱    | ویراستار     | ۳    |
| ۴    | امتیاز نهایی |      |

بهر روز آدینه

۱۳۹۵/۱۰/۱۴

## مراجع

[1] [www.wikipedia.org](http://www.wikipedia.org)

[2] [www.hosseinkarlos.blogspot.com](http://www.hosseinkarlos.blogspot.com)

[3] [www.linkday.ir](http://www.linkday.ir)

[4] [www.isna.ir](http://www.isna.ir)

[5] [www.mehdieb.blogfa.com](http://www.mehdieb.blogfa.com)